

نقش بر آب

دکتر محمود عابدی

«نقش بر آب زدن» از تعابیر حیرت‌انگیز شعر حافظ است و با سابقه‌ای که در زبان شاعران و شعر فارسی دارد و روح تازه‌ای که هنر حافظ ساحرانه در آن دمیده است، دیدنی و خواندنی است؛ به خصوص که در بیشتر آن چه در این باب نوشته‌اند^۱، کمتر به بعضی از جوانب آن توجه شده است. نگارنده با طرح دیگر باره‌ی آن، امید دارد که دریافت بعضی از زیبایی‌های سخن خواجه را آسان‌تر کرده باشد. بدیهی است که در تأکید مقصود خویش و رفع بعضی سوءفهم‌ها از عرض‌های شواهد متعدد ناگزیر بوده است.

«نقش بر آب زدن» و معادل‌های آن، چون «نقش بر آب بستن، نگاشتن، نوشتن و ...»، غالباً کنایه از «کار بیهوده و بی‌ثمر کردن» نوشته‌اند، اما چنان که خواهیم دید این تعبیر در کاربردهای مختلف، به خصوص با هماهنگی با عناصر مناسب دیگر معانی گوناگونی یافته است:

۱- از آن جا که صفحه‌ی لغزان آب نقش نمی‌پذیرد و هر نقشی بر آن محو می‌شود، «نقش بر آب زدن» کاری بیهوده و بی‌ثمر است، مانند (سلمان ساوجی، منصور مشفق،

ص ۴۵۴):

بر آب زد ز سر جهل دشمنت نقشی گهی کز آتش شمشیر تو امان می خواست
و مانند «نقش بر آب نگاشتن» در ویس و رامین فخرالدین گرگانی (محمد روشن،
ص ۱۹۹، سخن قهرآلود شاه موبد به ویس):

نجویم نیز مهر تو نجویم که من نه آهنم نه سنگ و رویم
چه آن روزی که من با تو گذارم چه آن نقشی که بر آبی نگارم
چه آن پندی که من بر تو بخوانم چه آن تخمی که در شوره فشانم

نصر الله منشی «معما بر آب روان نوشتن» و ابوالرجاء قمی (زنده در نیمه‌ی دوم قرن
ششم) «نقش بر آب نوشتن» را در این معنی به کار برده‌اند:

هر که نصیحت و خدمت کسی را کند که قدر آن نداند، چنان است که بر
امید ریح در شوره‌ستان تخم پراکند و با مرده مشاورت پیوندد و در گوش کر
مادر زاد غم و شادی گوید و بر آب روان معما نویسد و ...

۱۰۶ ص مینوی، مجتبی مینوی، ص ۱۰۶
چون سلطان سنجر به ری آمد، اتابک قراجه از فارس به سلطان مسعود
پیوست و ... با لشکری که از زحمت (= ازدحام، فراوانی) آن، هامون کوه‌آسا
نمود، به حدود همدان آمدند، سنگ خاره به دندان می‌گرفتند، و میخی در میان
گاه می‌زدند، و ریگ بیابان و قطره‌ی باران می‌شمردند، و سنگی در دریا
می‌افکندند، و آهنی سرد می‌کوفتند، و با درفش طپانچه می‌زدند^۲، و خاک بر
روی آسمان می‌افشانند، و تیری به جرم خورشید می‌انداختند، و نقش کتابتی بر
آب می‌نوشتند^۳، و تخمی در شورستان می‌افکندند، و شعاع آفتاب می‌پیموندند
و ...^۴

تاریخ الوزراء، دانش پژوه، ص ۱۱

و مولانا در این بیت «نقش بر آب کردن» فرموده است: (مثنوی، نیکلسن، ج ۳۴۲/۲):
مستمع خفته است کوتاه کن خطاب ای خطیب این نقش کم کن^۵ تو بر آب

۲- چون نمی توان بر روی آب نقش زد، بنابراین، «نقش بر آب زدن، ساختن و ...» به کنایه، کاری ناشدنی است، مانند «نقش قلم بر سطح آب ساختن» در این بیت خاقانی (دیوان، سجادی، ص ۳۱۵):

نتوان در خط دهر حظ^۶ وفا یافتن نتوان بر سطح آب نقش قلم ساختن

و «نقش بر آب بستن» چنان که نظامی گفته است (اقبالنامه، وحید، ص ۴، در بی ماندی خلقت انسان):

نه گوینده خاکی کس آرد به دست نه بر آب نقشی توان نیز بست

و «نقش بر آب نگاهستن» در این بیت منسوب به جمال الدین عبدالرزاق^۷:
وفا از دل تو کسی جوید ای جان علوم انان^۸ که خواهد که بر آب نقشی نگارد

۳- «نقش بر آب زدن» و مانند آن، گاهی به گونه‌ای به کار می‌رود که معنی حقیقی آن نیز هم‌زمان به یاد می‌آید و به ترفند خیال، امکان تحقق آن برای شنونده آسان و عادی تلقی می‌شود؛ چنان که در شعر نظامی، در شرح هنر صورتگری و قدرت شاپور بر کار ناممکن (خسرو و شیرین، وحید، ص ۴۸):

قلمزن چابکی صورتگری چست که بی کلک از خیالش نقش می‌رست
چنان در لطف بودش آب دستی که بر آب از لطافت نقش بست^۸

در این کاربردها «بر آب نقش بستن و ...» کمال هنرمندی و سحرکاری است؛ چنان که

وقتی در زبان عربی و درباره‌ی کسی «هو یرقُم فی الماء»^۹ گفته می‌شود، مراد آن است که او به سبب قدرت و مهارتی که دارد کاری ناشدنی می‌کند. ادیب شرف‌الدین عبدالله شیرازی که مبالغه و اغراق، به خصوص در توصیف، هم‌زاد قلم اوست، برای نشان دادن سحرکاری اهل صنایع و حِرَفِ بغداد در روزگار خلفای عباسی، «چیزی را بر آب نقش بستن» را به کار می‌برد (تاریخ و صاف، افست از روی چاپ بمبئی، ص ۲۶):

ارباب صناعات و حرف متفرق، از غایت چابکی، شرار آتش را بر روی آب سیال نقش می‌بستند.

و در موقعیتی دیگر (همان، ص ۱۳۸):

کولی^{۱۰} نقاش ربیع بر صفحه‌ی سلسال جاری، به خامه‌ی سحاری، غزلک دلاویز کاتب را نقش بسته بود. انسانی و مطالعات فرهنگی

«نقش بر آب زدن» در این رباعی منسوب^{۱۱} به ابوسعید ابوالخیر نیز از همین نوع است، اما گویی به معنی حقیقی خود، بر روی آب نقش کشیدن، بسیار نزدیک شده است. (سخنان منظوم، سعید نفیسی، ص ۴۵):

چشمم که نداشت تاب نظاره‌ی یار شد اشک‌فشان به پیش آن سیم عذار

در سیل سرشک عکس رخسارش دید نقش عجبی بر آب زد آخر کار^{۱۲}

که دیدن عکس در آب (در این جا: عکس یار در سیل سرشک)، زمینه‌ی مناسبی است که

«نقش بر آب زدن» را چنان که گفتیم، با ایهامی ظریف به معنی حقیقی خود سوق دهد.

این «نقش بر آب زدن و ...» وقتی در معنی حقیقی به کار می‌رود، از نوع همان عبارات

متناقض‌نمایی است که شاعران و نویسندگان آشنا با تعابیر دینی، وقتی به قدرت فایق خداوند و آفرینش جهان اندیشیده‌اند، به کار برده‌اند. در ترجمه‌ی تفسیر طبری (با تصحیح حبیب

یغمایی، ص ۱۰۸۶) می‌خوانیم:

... قدرتِ تمام‌ترین آن است که [خداوند] نقش بر آب کرده است^{۱۳}، از بهر آن که خلقان نقش بر چیزهای دیگر کرده‌اند، چون گل و چوب و سنگ و سیم و زر و برنج و آهن، و آن چه بدین ماند، که نقش پذیرد و بر آب است که به هیچ وجه نقش نپذیرد.

در این حوزه است که «نقش بر آب زدن و ...» با معنی اولیه‌ی خود به کار می‌رود و کاری شدنی است، چنان که «تخت کسی بر آب بودن^{۱۴}»، «آتش را گلستان کردن»، «بر دریا پل بستن»، «باد را دفتر سخن کردن^{۱۵} = سخن را با نفس پدید آوردن»، «بنیاد عمر بر باد نهادن^{۱۶} = زندگی را بر نفس کشیدن موقوف کردن» و مانند آن چنین است. نظامی با چنین زمینه‌ی فکری، خداوند را «حلی بندآب = آن که بر آب آرایه می‌بندد» گفته است، (مخزن الاسرار، وحید، ص ۳):

لعل طراز کمر آفتاب حالت گرز خاک و حلی بند آب

و در آفرینش انسان می‌گوید (اقبال‌نامه، وحید، ص ۴):

جز او کیست کز خاک آدم سرشت بر آب این چنین نقش داند نوشت

و سعدی می‌فرماید (بوستان، دکتر یوسفی، ص ۳۴):

دهد نطفه را صورتی چون پری که کرده است بر آب صورتگری

«نقش بر آب زدن»، در شعر حافظ با کدام یک از این معانی به کار رفته است؟

پیش از آن که نوبت سخن به «نقش بر آب زدن»‌های خواجehی شیراز برسد، باید بگوییم

که «نقش بر آب زدن» و تعبیر معادل آن، با معانی حقیقی و کنایی خود، با تشبیه و استعاره‌های

در می‌آمیزد و درون‌مایه‌ی اصلی تصاویر تازه‌ای را می‌سازد که یادآوری و تأمل در آن‌ها در مطالعه‌ی این سیر تاریخی ضروری است. رفیع‌الدین لبنانی (زنده در اوایل قرن هفتم)، شاعر ادیبی که خواجو و حافظ هر دو به او توجه داشته‌اند، در تغزلی می‌گوید (دیوان، تقی‌بیش، ص ۸۶):

به سحر خطِ تو بر سطحِ آب نقش نمود
چو خال^{۱۷} بر سر آتش طلسم عنبر ساخت

چنان که ملاحظه می‌شود، شاعر در مصراع نخست این بیت که خود فضای سحر و جادوگری را ساخته است، «به سحر ... [= خط تو ساحران بر سطح آب، (به استعاره: روی، چهره) نقش پدید آورد]»، روی مخاطب خود را، در صفا و لطافت، به آب تشبیه کرده^{۱۸} و آن گاه خط عارض او را به نقاش ساحری که، [به بوالعجبی، خود را] بر صفحه‌ی آن آب نقش بسته است. چنین است در بیت دیگری باز هم از او، با این تفاوت که در این جا «رنگ گونه‌گون عارض» به «نقش هوس = نقش هوس‌انگیز» مانند شده است (دیوان، ص ۷۷):

نخست عارض تو سبز گشت باز بنقش
بر آب نقش هوس چند گونه بنگاری

پس از رفیع‌الدین لبنانی خواجو، شاعر خیال، ایهام و تکرار، چهره‌ی معشوق را بارها به صفا و روشنی آب، دیده و با تصور خط بر آن آب، نقش‌بندی و سحر تازه‌ای دریافته است: زلفت به دلگشایی از دل گره گشوده
خطت به نقش‌بندی نقشی بر آب بسته

دیوان، سهیلی خوانساری، ص ۴۸۹

و در غزلی دیگر و با رنگین‌کاری‌های رفیع‌الدین لبنانی، گفته است (همان، ص ۴۹۱):

خط سبز تو با سیاه‌کاری^{۱۹}
باز نقشی دگر بر آب زده

و با زبانی نرم‌تر و پر ایهام‌تر و زیباتر، و مانند حافظ (همان، صص ۸۱ و ۲۵۳):

غبار خط تو بر آب چون بر اندیشم
مردم چشمم به آب نیل فرو شد

به آب دیده بشویم غبار مردم چشم^{۲۰}
کان خط نیلوفری ز آب بر آمد

این نقش‌بندی در شعر حافظ صورت‌هایی تازه و طرفه می‌گیرد و با لطافت‌ها و ظرافت‌های دیگر همراه می‌شود. در این ساحت تازه و شگفت‌انگیز، «نقش بر آب زدن» به همه‌ی معانی حضور می‌یابد و پیوند رمزآلود آن با عناصر ایهام ساز دیگر فضای خیال‌پرور دیگری می‌پردازد. دریافت این همه ظرافت و زیبایی، مثل همیشه، موقوف است به تأمل دیگر در فضای معنایی غزل و کوشش در کشف پیوند پنهان ابیات با یکدیگر، و نیز بیان و توضیح آن هم، چنان که باید، گاهی در حد ناممکن است. اما امید آن هست که گوشه‌هایی از آن باز نموده شود.

اما «نقش بر آب زدن»، در شعر حافظ به چند گونه و همراه با عناصری خاص، و پیوسته با گریستن و اشک، به کار می‌رود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) گریستن و نقش بر آب زدن: *قال جامع علوم انسانی*

افسوس که شد دلبر و در دیده گریان
تحریر خیال خط او نقش بر آب است

دیوان، قزوینی، اساطیر، ص ۱۱۰

نخستین لطف سخن در این است که شاعر در این جا، «نقش بر آب» رابه دو گونه ی پیدا و پنهان آورده است:

۱- تحریر خیال خط در دیده‌ی گریان (= نوشتن نقش خط او بر اشک).

۲- نقش بر آب که نتیجه‌ی کار اوست.

نخستین همان کار ناشدنی است که دلدادگی شاعر آن را ممکن ساخته است، از این رو که پیوسته و آرزو: *بیدانه می‌گیرد و به او می‌اندیشد* و او و خیال خط او را در پیش چشم دارد؛ و دیگری کار بی‌ثمری است که در بازگرداندن آن یار سفر کرده اثری ندارد و سبب افسوس و

حسرت شاعر نیز همان است.

در این بیت، آشکارترین تناسب‌ها بدین گونه است: تحریر (= نوشتن)، خط (= نوشته دست) و نقش / تحریر (= خطوطی که بر صفحه‌ی نقاشی و برای آماده کردن و آراستن آن رسم می‌کنند)، خیال (= تصویر) و نقش / دل (در دلبر)، دیده و خط (= خط صورت).
خواجه همان نقش‌ها را در این بیت نیز به کار بسته است (دیوان، ص ۳۱۲):
نقشی بر آب می‌زنم از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

و این بیت از غزلی است که دو بیت پیشین آن چنین است:

بالا بلند عشوه‌گر نقش‌باز من کوتاه کرد قصه‌ی زهد دراز من
دیدنی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چه کرد دیده‌ی معشوقه باز من

پیدا است که «نقش بر آب زدن» کاری است و «نقش بر آب زدن از گریه = گریستن و نقش کسی را بر روی آب (= اشک) دیدن، و بدین صنعت او را احضار کردن و در پیش چشم داشتن» حالی و حالتی.

شاعر در غیبت معشوق نقش‌باز خود، از گریه نقشی بر آب می‌زند:

۱- چهره‌ی او را بر صفحه‌ی اشک خود می‌بیند. ۲- به تضرع و نیاز جادویی بر می‌انگیزد. ۳- کار بی‌ثمر می‌کند. ۴- او با توجه به نقش‌بازی معشوق، نقشی را بر آب می‌زند و محو می‌کند، در آرزوی آن که روزی این کار مجازی (= احضار خیالی معشوق یا احضار خیال معشوق، سحرکاری، کار بی‌ثمر، بی‌اثر کردن نقش) او را به حقیقت وصال برساند.
تصویر خیال معشوق، بر صفحه‌ی اشک را در این بیت زیبای خواجو هم می‌توان دید (دیوان، ص ۴۸۷):

دایم خیال قدت بر جویبار چشم چون سرو جویباری بر طرف چشمه رسته

(ب) خط و نقش بر آب زدن:

یکی از جادویی‌ترین تصویرسازی‌های حافظ را در این بیت می‌شود تماشا کرد (دیوان، ص ۱۸۱):

خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد
درست است که «نقش بر آب زدن» خط ساقی، یادآور همان تصویری است که در شعر
رفیع‌لبنانی و خواجه دیدیم، اما در این جا دقایق دیگر و نکات باریک‌تری در کار است؛ چرا
که بافت سخن، به خصوص با توجه به ابیات پیشین بیت در غزل - [که پس از این خواهد
آمد] - به گونه‌ای است که آن معنی در مراتبی دورتر قرار گرفته است. بدین تقریب:
۱- «بر آب زدن نقش» [در «خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب = اگر خط ساقی
نقش (ها) را چنین بر آب زند]، آن را محو کردن و به فراموشی سپردن^{۲۱} است؛ و این معنی در
بیت دیگری از خواجه، ظهوری خاص دارد (دیوان؛ ص ۳۸):

به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
این «نقش خود بر آب زدن» یا به وجهی عام‌تر «نقش ... بر آب زدن»، به صورت «نقش
... شستن» در سخن سنایی سابقه دارد (حدیقه، مدرس رضوی، ص ۱۸۵):

خنک آن کس که نقش خویش بشست نه کس او را نه او کسی را جست
و هم به صورت «چیزی را بر آب نوشتن و نگاشتن» در شعر انوری، آن جا که خطاب به
یکی از ممدوحان خود می‌گوید (دیوان، مدرس رضوی، ص ۲۴۶):

فکند رای تو در خاک راه رایت مهر نبشت کلک تو بر آب جوی آیت تیر^{۲۲}
و هم در یکی از قطعات خود (همان، ص ۷۲۱):

ای حکم ترا قضای یزدان داده چو قدر گشاد نامه ...
آن شب که در آن جناب میمون با عیش چنان مع الغرامه^{۲۳}
در حجرگگ نصیر خباز بودیم چه خاصه و چه عامه ...
بر دست چپم یگانه ای بود در کسوت جبّه و عمامه

او را بطلب بگو چه^{۲۴} کردی

ما را به دو وعده شادکامه

این قصه چنین بر آب منویس^{۲۵}

هم سر که بده هم آبکامه^{۲۶}

و «چیزی را بر آب نگاشتن»^{۲۷} در این رباعی از گوینده‌ای به نام اشهری، اما با ظرافتی

دیگر (نزهةالمجالس، ص ۳۲۹):

سرو قد تو چو سر به گردون افراشت

نام قد خویش سرو بر آب نگاشت^{۲۸}

در لطف الف قد تو دارد همه چیز

منسوخ شد آن رسم کالف هیچ نداشت

۲- «نقش بر آب زدن» [در «خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب = اگر خط ساقی

از (لطافت) این گونه (= عذار، چهره) نقش بر آب (چهره‌ی خود) زند]، بر چهره‌ی آب گونه

نقش بستن و پدید آوردن و ساحرانه زیبایی نمودن است، چنان که در شعر رفیع‌الدین و

خواجو دیدیم^{۲۹}؛ و این معنی نیز در ذهن حافظ حضوری خوش رنگ دارد و آن را در «نیرنگ

نقش ... بر آب انداختن» می‌توان دید (دیوان، ص ۳۳۱):

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت

حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی

یعنی بیت دوم غزلی با این آغاز جادویی:

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی

لطف کردی سایه ای بر آفتاب انداختی^{۳۰}

شاعر می‌گوید: نمی‌دانیم که آب و رنگ عارض تو، [پس از این] با ما چه خواهد کرد [و

به ناز زیبایی، چه نیازی بر جان ما خواهد ریخت]، آن چه اکنون پیداست این است که

ساحرانه [با خط مشکین] نیرنگ (= طرح) نقشی خوش [خوش: صفت و قید] بر آب

انداخته‌ای [و با این طرح جادویی ما را گرفتار خود کرده‌ای].

تازگی سخن در این جاست که بنای تصویر، به جای «نقش بر آب زدن»، بر «نیرنگ نقش

بر آب انداختن» است، و «نقش» در این مجموعه، معنای دیگری را نیز به یاد می‌آورد: مکر و

فریب، و زمینه‌ی تداعی این معنی با «تا چه خواهد کرد؟!» که از آن نوعی نگرانی مبهم دریافته می‌شود و معنی دیگر و آشنا تر «نیرنگ = فریب و افسون» فراهم آمده است. از این‌ها گذشته، شعبده‌ی مرکبی که شاعر با حضور «آب = صفا، آب گونگی»، «رنگ = رنگینی، نشانه و اثر برافروختگی»، «آب و رنگ = لطف و شادابی و زیبایی» و «نیرنگ = طرح، فریب و افسون» به کار بسته است، دیدنی است.



سخن ما در این «نقش بر آب زدن» به ضرورت به درازا کشید، اما هنوز در بیت شگفت‌انگیز خواجه سخن‌های دیگری باقی است. خوش تر آن است که آن را با ابیات پیشین خود یک بار دیگر بخوانیم:

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد | ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد |
| صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی | شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد |
| خوش بود گر محک تجربه آید به میان | تا سیه روی شود هر که در او غش باشد |
| خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب | ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد |

«ساقی» در «خط ساقی» علاوه بر تناسب موسیقایی با «نقش» و «منقش» در این بیت ارزش و نقش معنایی دیگری نیز یافته است [و روشن است که خط دلبر، خط یار، خط دوست و خط تو، که در شعر خواجه به کار رفته اند، در این بافت آن ارزش را ندارند]؛ چرا که می‌دانیم که یکی از آن «گونه» نقش‌هایی که خط ساقی (= آن که جام در دست دارد و به مجلسیان شراب می‌پیماید) بر آب می‌زند، نقش خود بر صفحه‌ی جام است، تصویری که آن را باید از مکررات شعر خواجه دانست، از آن‌هاست (دیوان، ص ۱۳۹):

آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت

بنا بر آن چه گذشت، گزارش تفصیلی سخن خواجه چنین است: خط ساقی [۱] - دلربایی

که حاضران را از خودی خود می‌رهاند و چنان که می‌خواهد در سرشت و وجود آنان تصرف می‌کند. ۲- زیبارویی که به حاضران شراب می‌نوشاند]. اگر از این گونه [۱- چنین ۲- از لطافت و حسن این عارض، به قرینه‌ی خط و نیز رخ در مصراع دوم]، نقش بر آب زند [۱- نقش‌ها را محو و باطل کند ۲- ساحری کند ۳- به کمال دلربایی کند]. ای بسا رخ [۱- رخ اهل نقش و غش و ریا، به قرینه‌ی صوفی ناصافی ابیات پیشین ۲- رخ شیفتگان جمال ساقی، به قرینه‌ی احوال شاعر و بلاکشی عاشقان در بیت دیگر]، که به خونابه [۱- اشک خونین که از سر ندامت است ۲- اشک خونین که از درد و نیاز عاشقی است] رنگین گردد.

نکته‌ی گفتنی دیگر آن که در هر دو مصراع این بیت، چهره‌ی «منقش»ی حضور دارد که در جای خود تماشایی است.

ج) گریستن، خط و نقش بر آب زدن:

خواجehی ما در تصویر طرفه‌ای دیگر، گریستن، به خط معشوق که خود نقشی بر آب است، اندیشیدن و نقش بر آب زدن را جمع کرده است (دیوان، ص ۲۶۵):

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم
نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زدم

غزلی که این بیت از جمله آن است گزارش احوالی است که شبی در خلوت تنهایی و با یاد معشوق بر شاعر عاشق گذشته است. بنا بر این بیت شاعر شبی را می‌گریسته، با اشک خواب را از خود دور می‌کرده، به خط عارض او، خطی که آن را نقشی بر آب می‌دیده است می‌اندیشیده و صورت یار غایب را بر صفحه‌ی اشک خود نقش می‌زده است. با این نگاه در مصراع دوم دو تصویر متفاوت در هم تنیده و «نقش بر آب» در آن به دو شیوه مندرج است: نقش بر آب زدن شاعر که صورت مخاطب را بر پهنه‌ی اشک خود می‌بیند، و دیگر نقش خط بر صفحه‌ی عذار او که در خیال شاعر و به لطف تشبیه و استعاره‌ی رمز گونه‌ای نقشی است که بر آب پدید آمده است.^{۳۲} بی‌تردید زیبایی بیت با خواندن دیگر باره و تأمل در کل غزل

آشکارتر خواهد شد. ما در جای دیگر به مناسبتی از آن سخن گفته‌ایم و در این جا خواننده‌ی علاقه‌مند را به آن ارجاع می‌دهیم.^{۳۳} به راستی هم «نقش بر آب زدن»‌های حافظ خواندنی و دیدنی است.

پانویست:

- ۱- رک: شرح‌هایی که بر غزل‌های حافظ، و آن چه در ذیل «نقش بر آب زدن» نوشته‌اند. در این میان مقاله‌ی دل‌انگیز استاد دکتر منوچهر مرتضوی، [مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۱۷، شماره ی ۴، «نقش بر آب»] یک استثناست و نگارنده امید دارد که این سخن تکمله‌ای بر آن محسوب شود. و نیز رک: حافظ‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۶۱۹؛ امثال و حکم دهخدا؛ لغت نامه ی دهخدا.
- ۲- معادل مشهور ر آشنا تر این مثل «مشت بر درفش (= سندان) کوبیدن» است. رک: امثال و حکم، مشت و درفش.
- ۳- ابوالرجا یک بار دیگر هم این تعبیر را با صورتی دیگر آورده است. رک: تاریخ الوزراء، ص ۱۵۲.
- ۴- مؤلف تاریخ‌الوزرا به احتمالی قریب به یقین در این جا به کلیه‌ودمنه توجه داشته است، این کتاب سرشار از عباراتی است که هر یک در جای خود مثل سایر است و به راستی هم در این زمینه اثری بی‌نظیر است.
- ۵- در بعضی از نسخه‌های مثنوی و ظاهراً جدیدتر: کم زن، رک: پانویست صفحه (نسخه بدل‌ها).
- ۶- در دیوان خاقانی (به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی): خط (!) ما از نسخه‌بدل‌ها، روایت «مج = مجلس» را برگزیده‌ایم.
- ۷- این بیت را در امثال و حکم، و در ذیل «نقش بر آب زدن» به نام جمال‌الدین عبدالرزاق

آورده‌اند، ما در دیوان چایی شاعر، به اهتمام وحید دستگردی نیافتیم.

۸- گویی نظامی در این سخن به پیشوای خود، سنایی، توجه داشته است (مثنوی‌های سنایی،

کارنامه‌ی بلخ، مدرس رضوی، ص ۱۷۷، در صفت اهل قلم):

کند از چابکی و پر هنری خامه شان بر هوا نگار گری

و سنایی نیز به مسعود سعد سلمان. وی در توصیفی مبالغه‌آمیز و در بیان قدرت خارق

عادت ممدوح خود می‌گوید (دیوان، دکتر مهدی نوریان، ص ۷۴۸):

تأثیر حل و عذایش در قبض و بسط ملک
بر آب نقش گشت و بر آتش نشان
گرفت

و نیز رک: همان، ص ۷۷۶ (تکرار همین مضمون).

۹- رک: اساس البلاغی زمخشری؛ لسان‌العرب ابن منظور (ذیل رقم).

۱۰- کولی: لولی، لوری. از عبارت و صاف بر می‌آید که «کولیان، لولیان»، علاوه بر کارهایی

مانند طالع‌بینی، خال‌کوبی، رنگ‌آمیزی، جادوگری، شهرآشوبی (که هر یک در شعر حافظ شواهدی دارد)، نقاشی هم می‌کرده‌اند.

۱۱- ابیاتی که در نسبت آن‌ها به ابوسعید تردید کمتری هست بسیار معدودند. رک:

اسرارالتوحید، با تصحیح و تعلیقات دکتر شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۶.
(مقدمه مصحح)، صفحه‌ی ۱۱۱.

۱۲- به نظر می‌رسد که ماده‌ی اولیه‌ی این گونه‌تصویرها در شعر شاعران فارسی پس از قرن

ششم، ابیاتی از نوع این رباعی انوری باشد (دیوان، مدرس رضوی، ص ۱۰۱۵):

آن دیده ندارم که به خوابت بینم
یا آن رخ همچو آفتابت بینم
از شرم رخ تو در تو نتوان نگریست
می‌ریزم اشک تا در آبت بینم

۱۳- و از همین نوع است سخن نجم رازی: «... خداوندی که از بدیع فطرت و صنیع حکمت

به قلم کرم نقوش نفوس را بر صحیفه‌ی عدم رقم زد».

۱۴- در کلام الهی است که: «و کانَ عرشُه علی الماء (۷/هود)». و نیز رک: کشف‌الاسرار

میبدی، با تصحیح علی اصغر حکمت ۳۵۴/۴.

۱۵- در تحمیدییه‌ی حدیقه‌الحقیقه سنایی (مدرس رضوی، ص ۶۱) آمده است:

آن که داند ز خاک تن کردن باد را دفتر سخن کردن

۱۶- در *منطق‌الطیر عطار* (به تصحیح گوهرین، ص ۱) می‌خوانیم:

عرش را بر آب بنیاد او نهاد خاکیان را عمر بر باد او نهاد

و سعدی گفت (کلیات، فروغی، ۷۱۰):

جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد غلام همت آنم که دل بر او نهاد

و خواجه نیز « بنیاد عمر را بر باد » گفته است (دیوان، ص ۱۱۴):

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

۱۷- در متن چاپی دیوان رفیع‌الدین لبنانی، «خال» را نسخه‌بدل و در متن «خاک» (!)

آورده‌اند و پیداست که اقتضای صحت بیت و وضوح معنی آن، به خصوص با توجه به

خط «خال» صحیح است و شاعر خال را به «طلسمی عنبرین، رازآلود و سیاه و معطر» مانند

کرده است که ساحرانه بر سر آتش (= لب سرخ و لعل گون) پدیدآمده است، و به علاوه

می‌دانیم که «عنبر و عنبرینه» بر آتش می‌سوزد. عطار گفته است (دیوان، تفضلی، ص ۲۱):

عنبر شب چو سوخت ز آتش صبح بوی عنبر ز گلستان بر خاست

۱۸- تشبیه عارض به آب، در این بیت رفیع نیز آمده است (دیوان، ص ۱۰۷):

کجا شکید از آن عارض تو مردم چشم که تشنه را نبود هیچ صبر از آب زلال

۱۹- ظاهراً شیفتگی مفرط شاعر به رعایت انواع تناسب‌ها و در این جا سبز و سیاه، و خط و

سیاه، خاطر او را از معنی آشکار «سیه‌کاری» منصرف کرده است.

۲۰- بیت به نحو شگفت‌انگیزی آراسته است، به کلمات چند معنایی آن مرور کنیم:

غبار: ۱- گرد، خاک نرم. «غبار خط» اضافه تشبیهی است و بارها به کار رفته است: «غبار»

در این جا یادآور «خاک نرم»ی است که کاتبان و خط‌نویسان برای خشک کردن نوشته‌ی

خود به کار برده‌اند. در کتاب دستور دبیری (از نویسنده‌ای ناشناخته، و از قرن ششم، به

- تصحیح سیدعلی رضوی بهابادی، ۱۳۷۵، ص ۲۸) آمده است: «[دبیر] چون از نبشتن فارغ شد، اگر [نبشته‌اش] تر بود اندکی خاک پاکیزه بر او پا شد.»
- ۲- نوعی خط که معمولاً بسیار ریز نوشته می‌شده است و خط عارض را به آن تشبیه کرده‌اند و از جمله در حافظ نمونه‌هایی دارد. آب: ۱- استعاره از صورت [که در این جا بر آن خط غبار گونه‌ای دمیده است] ۲- «آب» در معنی حقیقی خود که نوشتن خط (= خط غبار، خط غبار گونه) بر آن ناشدنی است، اما در این جا شده است.
- آب دیده: ۱- اشک حیرت و شگفت‌زدگی از به یاد آمدن زیبایی. ۲- اشک حسرت از احساس محرومیت از دیدار.
- غبار مردم چشم: ۱- تیرگی و کم‌سوئی و بیماری چشم. ۲- مردم چشم که مانند غباری است. ۳- گرد و خاکی که در چشم در آمده و بر آن نشسته است.
- به آب دیده بشویم غبار مردم چشم: ۱- با اشک تیرگی چشم را می‌شویم و آن را درمان می‌کنم. ۲- با اشک مردم چشم را که مانند غباری است می‌شویم و چشم را کور می‌کنم. ۳- اشک می‌ریزم.
- ۲۱- به حکم ابیات پیشین که در متن آورده‌ایم، این وجه معنی نخستین است، زیرا چنان که خواننده ملاحظه خواهد کرد، بیت نخست، نکوهش صوفی است که نقد او (= تصوف و صوفی‌گری او) ناسره و خرقه‌ی ریا و تزویرش در خور آتش است، و بیت دوم گزارش تغییر و دگرگونی احوال اوست از مستی ورد (= استغراق در ذکر) در خلوت سحرگاهی دیروز به مستی و سرخوشی باده‌ی شبانه‌ی امروز؛ یعنی انقطاع کلی او از تصوف و رفتار صوفیانه، و آن گاه آرزوی فرا رسیدن روز امتحان که در آن روز ناخالصان و ناسرگان ریاکاران ملامت‌گر سیه‌رو و رسوا خواهند شد و ... (خط ساقی ...)
- ۲۲- این بیت با اندک تفاوتی در ضمن قصیده‌ی دیگری از انوری (دیوان، ص ۲۵۱) نیز آمده است و از آن جا که انوری در این نوع تکرارها هم، مانند تکرار مضمون، استاد است، احتمالاً خود او در آن قصیده درج کرده باشد.

۲۳- مع الغرامه: با تأسف و پشیمانی.

۲۴- ظاهراً «چو» صحیح است.

۲۵- کمال اسماعیل، پیشرو سعدی و خواجه و حافظ، نیز «چیزی را به آب نوشتن» را در بیت آراسته‌ای به کار برده است (دیوان، بحرالعلومی، ص ۷۲):

نوشته گفت نام دریا به آب فکنده دلت نام بیژن به چاه

و برای این «چیزی را بر آب نوشتن» و معنی احتمالی دیگر آن. رک: شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، دکتر سیدجعفر شهیدی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷، ص ۳۷۱.

۲۶- آبکامه: نوعی آش، آش ترش که در بعضی از شهرها شهرت داشته است. رک: لغت نامه‌ی دهخدا.

۲۷- و نیز رک: نزهةالمجالس، جمال خلیل شروانی، با تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، ص ۷۲۸ (نگارش بر آب).

۲۸- در عالم سنت‌های ادبی و شعر سنتی، «سرو» معمولاً بر لب جوی است و پیداست که تصویر قد سرو چگونه بر آب نگاشته می‌شود.

۲۹- از معاصران خواجه و حافظ، رکن‌الدین صابین (م) نیز به این «نقش بر آب زدن خط» توجه داشته است که (دیوان، چاپ هند، صص ۳، ۷ و ۱۰۷):

غمزه‌ی جادوی تو هر دم کند سحر حلال طره‌ی هندوی تو هر دم زند نقشی بر آب

هر دم هوای زلف تو جانی دهد به باد هر دم غبار خط تو نقشی زند بر آب

خطت هزار نقش زند هر زمان بر آب تا از بنفشه زیب گل ارغوان دهد

و از متأخران صائب تبریزی، بارها این تعبیر را به کار برده و از جمله با تشبیه چهره‌ی برافروخته و شرم‌زده به نقش، نقش طرفه‌ای برانگیخته است (دیوان، محمد قهرمان، ص ۳۲۱۴):

عرق به برگ گلت می دود شتاب زده نگاه گرم که این نقش را بر آب زده

۳۰- ظاهراً این دو بیت خواجه، گسترش یافته‌ی هنرمندانه‌ای از این بیت عطار است (دیوان،

ص ۵۳۲):

خط مشکین بر آفتاب مزن شیوه‌ی دیگرم بر آب مزن

۳۱- روایت بعضی از نسخه‌ها که به جای «نقشی خوش»، «نقش خود» آورده‌اند، نیز قابل تأمل

است. رک: حافظ خانلری، انتشارات خوارزمی، ص ۸۶۶.

۳۲- بسنجید: ۱- نقشی بر آب می زدم. ۲- نقشی به یاد تو بر آب می زدم. ۳- نقشی به یاد

خط تو بر آب می زدم.

۳۳- رک: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، «دانشگاه تربیت معلم»، دوره جدید، سال

سوم. تابستان - زمستان ۱۳۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی